

رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی

دکتر فردوس آقاگل زاده

استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

مریم سادات غیاثیان

دکترای زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

در این مقاله سعی بر آن است تا با مروری بر خاستگاه تحلیل گفتمان انتقادی و معرفی مکاتب نظری تأثیرگذار بر آن، به بیان اشتراکات و افتراقات رویکردهای غالب در آن پرداخته شود. هر رویکرد به لحاظ بنیان‌های نظری و ابزارهای تحلیل با دیگر رویکردها تفاوت‌هایی دارد؛ اما سه مفهوم انتقاد، قدرت و ایدئولوژی در تمامی رویکردها وجود دارد. دو نکته قابل توجه در این مقاله به چشم می‌خورد؛ یکی تأکید بر میان‌رشته‌ای بودن تحلیل گفتمان انتقادی و تصریح بر رابطه دیالکتیک میان زبان، فرهنگ، جامعه و سیاست و دیگری وجود نوعی گرایش به به‌گزینی و پرهیز از اتخاذ روش خاص در تحلیل گفتمان انتقادی به‌گونه‌ای که نمی‌توان این نوع تحلیل را نظریه به شمار آورد.

کلیدواژه‌ها: تحلیل گفتمان انتقادی، ایدئولوژی، قدرت، سلطه، متن و گفتمان.

۱. مقدمه

تحلیل گفتمان انتقادی^۱ (تگفا) ریشه در زبان‌شناسی انتقادی^۲ دارد. در اواخر دهه ۱۹۷۹ گروهی از زبان‌شناسان پیرو مکتب نقش‌گرای هلیدی (فولر^۳، هاج^۴، کرس^۵ و ترو^۶) در دانشگاه ایست انگلیا^۷ گرد هم آمدند. ایشان در مطالعات خود درباره کاربرد زبان، رویکرد زبان‌شناسی انتقادی را برگزیدند و در کتاب معروف خود، زبان و کنترل (۱۹۷۹)، این اصطلاح را به کار بردند. هدف آنها از وضع این اصطلاح، آشکار کردن روابط قدرت پنهان و فرایندهای ایدئولوژیکی موجود در متون زبانی بود. زبان‌شناسان انتقادی این حرکت را جدایی از جریان اصلی زبان‌شناسی، یعنی زبان‌شناسی صورت‌نگرای چامسکی می‌دانستند و معتقد بودند که در آن و در هنگام توصیف زبان، فقط به صورت و ساخت آن توجه می‌شود و کارکردهای اجتماعی آن مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

زبان‌شناسی انتقادی زمانی پا به عرصه می‌گذارد که زبان در نظریه اجتماعی از اهمیت بسزایی برخوردار است و بنابر عقیده نظریه‌پردازانی چون فوکو و هابرماس در تولید و بازتولید جامعه و ساخت روابط قدرت نقش

۱. در این مقاله از این پس به جای اصطلاح تحلیل گفتمان انتقادی به اختصار از سرواژه تگفا استفاده می‌شود.

2. critical linguistics (CL)
3. Fowler
4. Hodge
5. Kress
6. Trew
7. East Anglia

محوری دارد. علاوه بر نظریه‌های این دو، نظریه‌های جدید ایدئولوژی که بیشتر باگرامشی و آلتوسر شناخته می‌شوند نیز زبان‌شناسی انتقادی را تحت تأثیر قرار داده‌اند. در این نظریات، ایدئولوژی بخشی از عقل سلیم و به تبع آن جزئی از کردار اجتماعی محسوب می‌شود و کارکردهای زبانی نیز هسته این ایدئولوژی به‌شمار می‌رود. سایر تأثیرات مهم بر زبان‌شناسی انتقادی، نشانه‌شناسی بارت و آثار انتقادی باختین و ولوشینوف (عرضه شده در نظریه نقد ادبی) است (ر.ک به فرکلاف، ۱۹۹۲: ۳۱۴ - ۳۱۵ و ۱۹۹۵: ۵)

به عقیده ود/ک اصطلاحات زبان‌شناسی انتقادی و تگفا را می‌توان به جای یکدیگر به کار برد؛ هر چند در سال‌های اخیر به نظر می‌رسد که اصطلاح تگفا بیشتر به کار می‌رود (وداک، ۲۰۰۱ الف: ۱). اما نکته قابل توجه این است که هر دو "دارای یک منظر مشترک در انجام تحلیل گفتمان، تحلیل زبان‌شناختی و نشانه‌شناختی هستند" (ون دایک، ۲۰۰۲: ۱۳۱). این منظر مشترک همان اصطلاح انتقادی است. در پاسخ به این پرسش که چرا زبان‌شناسان انتقادی و تحلیل‌گران گفتمان انتقادی این اصطلاح را برگزیده‌اند، باید به دو جنبه مختلف توجه کرد: تأثیرپذیری از مکاتب فکری چون مکتب فرانکفورت (به‌ویژه یورگن هابرماس)، نظریه نقد ادبی یا نقد مارکسیستی، پساساخت‌گرایی و ساختارشکنی امروزی از یک سو و براساس قرارداد تحلیل‌گران گفتمان انتقادی، برای نشان دادن ارتباطاتی که از دید مردم پنهان است (فرکلاف، ۲۰۰۲: ۳۲۹)، ساختارشکنی استدلال‌ات نامشخص و متون غیرشفاف و آشکار ساختن معانی زیرساختی آنها از دیگر سو.

بر اساس تعریف دوم انتقاد، می‌توان نتیجه گرفت زبان‌شناسی انتقادی و تگفا به تحلیل روابط ساختاری آشکار یا پنهان سلطه، تبعیض نژادی، قدرت و کنترل و تجلی آنها در زبان علاقه‌مندند. به عبارت دیگر هدف تگفا بررسی انتقادی نابرابری‌های اجتماعی است آن‌گونه که در زبان به کار می‌رود و این کاربرد مستمر موجب شکل‌گیری، تثبیت و مشروعیت آن می‌شود. بر همین اساس اکثر تحلیل‌گران گفتمان انتقادی، ادعای هابرماس را که "زبان همچنین وسیله سلطه و نیروی اجتماعی است و در خدمت مشروعیت‌بخشی به روابط قدرت سازماندهی شده است" تأیید می‌کنند (هابرماس، ۱۹۷۷: ۲۵۹ به نقل از وداک، ۱۹۹۵: ۲۰۴).

در نهایت می‌توان چنین نتیجه گرفت که سه مفهوم الزاماً در تمام رویکردهای تگفا وجود دارد: انتقاد، قدرت و ایدئولوژی که در بخش‌های بعد به تفصیل بیان خواهد شد.

۲. معرفی رویکردهای تگفا

علی‌رغم وجود مفاهیم مشترک ذکر شده و اهداف یکسانی که در تمامی رویکردهای تگفا به چشم می‌خورد، بر اساس تفاوت‌های موجود در بنیان‌های نظری و ابزارهای تحلیل، می‌توان چهار رویکرد غالب را در تگفا برشمرد که عبارتند از:

۲.۱.۱. نورمن فرکلاف: گفتمان و زبان به مثابه کردار اجتماعی^۱

نورمن فرکلاف یکی از شخصیت‌های شاخص در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی است. در نگاه او، تحلیل گفتمان انتقادی، روشی^۲ است که در کنار سایر روش‌ها برای بررسی تغییرات اجتماعی و فرهنگی به کار گرفته

1. social practice

2. method

می‌شود و مرجعی است که در نزاع علیه استثمار و سلطه مورد استفاده قرار می‌گیرد (فرکلاف، ۲۰۰۲ الف: ۷۰). فرکلاف معتقد است کاربرد زبان معمولاً در عین حال که سازندهٔ هویت‌های اجتماعی، روابط اجتماعی و نظام‌های دانش و باورها^۱ است، توسط آنها نیز ساخته می‌شود. او نیز مانند کرس و ون‌لیوون در تحلیل‌های خود بر مبنای چارچوب زبان‌شناسی نقش‌گرای هلییدی عمل می‌کند.

فرکلاف (۱۹۸۹: ۱) رویکرد خود را مطالعهٔ انتقادی زبان^۲ می‌نامد و اولین هدف را که بیشتر جنبهٔ نظری دارد "کمک به تصحیح کم‌توجهی گسترده نسبت به اهمیت زبان در تولید، حفظ و تغییر روابط اجتماعی قدرت" و دومین هدف را که عملی‌تر است "کمک به افزایش آگاهی نسبت به اینکه چگونه زبان در سلطهٔ بعضی بر بعضی دیگر نقش دارد" می‌داند؛ زیرا [در نگاه او] آگاهی اولین قدم به سوی رهایی است. در هدف دوم، فرکلاف تأکید زیادی روی بالا بردن سطح آگاهی افراد کرده است؛ زیرا معتقد است "در گفتمان، مردم می‌توانند روابط قدرت خاصی را مشروعیت بخشند (یا آن را به رسمیت نزنند)، بدون اینکه از کاری که انجام می‌دهند آگاهی داشته باشند" (همان: ۴۱).

۱.۲. متن و گفتمان

از نظر فرکلاف، زبان یک کردار اجتماعی است. این تفکر دربردارندهٔ چند مفهوم ضمنی است: ۱- زبان بخشی از جامعه است و خارج از آن نیست. ۲- زبان فرایندی اجتماعی است. ۳- زبان یک فرایند مشروط اجتماعی است؛ یعنی مشروط به سایر بخش‌های غیرزبانی جامعه است (فرکلاف، ۱۹۸۹: ۲۲). ابتدا توضیحاتی درخصوص مفهوم اول عرضه می‌کنیم: در اکثر کتاب‌هایی که درخصوص زبان نگاشته شده است، بخش‌هایی وجود دارد که به ارتباط میان زبان و جامعه می‌پردازد؛ گویی این دو، دو چیز مستقلند که گهگاه با هم تعاملاتی دارند. به باور فرکلاف این ارتباط بیرونی نیست؛ بلکه درونی است. "زبان بخشی از جامعه است؛ پدیده‌های زبان‌شناختی، پدیده‌های اجتماعی خاصی هستند و پدیده‌های اجتماعی (تا حدی) پدیده‌های زبان‌شناختی هستند" (همان: ۲۳). اینکه پدیده‌های زبان‌شناختی، اجتماعی هستند بدان معنی است که هر زمان و هر جا که مردم زبان را به کار می‌گیرند (صحبت می‌کنند، می‌خوانند یا می‌نویسند)، تحت تأثیر جامعه و شرایط اجتماعی حاکم بر آن هستند؛ حتی زمانی که افراد در درون خانوادهٔ خود و به دور از جامعه هستند نیز زبان را براساس قراردادهای اجتماعی به کار می‌گیرند. نکتهٔ مهم و قابل توجه از دید فرکلاف این است که تمام پدیده‌های زبان‌شناختی، اجتماعی هستند؛ ولی عکس آن صادق نیست. مثلاً زمانی که درخصوص معانی واژه‌های سیاسی چون دموکراسی، امپریالیسم یا تروریسم بحث می‌کنیم، از عناصر زبانی بهره می‌گیریم؛ اما این فقط بخشی از کل سیاست است. پس رابطهٔ میان زبان و جامعه، رابطه‌ای متقارن و یک‌به‌یک نیست؛ بلکه جامعه یک کل و زبان بخشی از آن است.

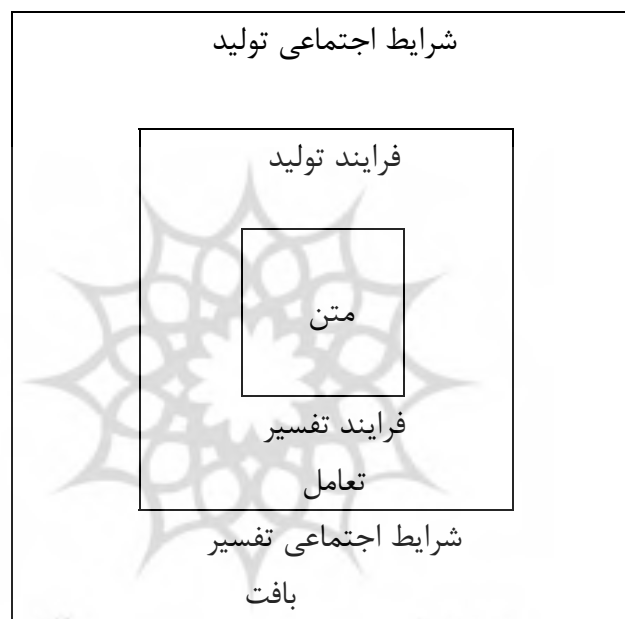
دومین مفهوم ضمنی - یعنی زبان فرایندی اجتماعی است - زمانی معنی می‌یابد که همچون فرکلاف، گفتمان را از متن متمایز بدانیم. منظور فرکلاف از متن^۳ همان است که مورد نظر هلییدی است و این اصطلاح

1 . belief

2 Critical Language Study

3 . text

درب‌گیرنده متن گفتاری و نوشتاری است. برای او متن، محصول است نه فرایند - محصول فرایند تولید متن. فرکلاف از اصطلاح گفتمان برای اشاره به کل فرایند تعامل اجتماعی استفاده می‌کند که متن فقط بخشی از آن است؛ زیرا او برای گفتمان سه عنصر در نظر می‌گیرد که عبارتند از متن، تعامل^۱ و بافت اجتماعی^۲. فرایند تعامل اجتماعی علاوه بر خود متن، شامل فرایند تولید متن و فرایند تفسیر^۳ است و متن، مرجع آن تفسیر به‌شمار می‌آید. براساس رابطه کل به جزئی که میان گفتمان و متن برقرار است، تحلیل متن^۴ نیز بخشی از تحلیل گفتمان^۵ است. "از چشم‌انداز تحلیل گفتمان، ویژگی‌های صوری متن از یک سو به عنوان ردپاهای فرایند تولید و از دیگر سو به عنوان سرخ‌هایی در فرایند تفسیر در نظر گرفته می‌شود" (همان: ۲۴). شکل ۱-۲ گفتمان و عناصر تشکیل‌دهنده آن و تعامل این عناصر را با یکدیگر تصویر می‌کند:



شکل ۱-۲ گفتمان به مثابه متن، تعامل و بافت (فرکلاف، ۱۹۸۹: ۲۵)

در قیاس با سه جنبه گفتمان (که در شکل ۱-۲ آمده)، فرکلاف (همان: ۲۶-۲۷) سه جنبه یا مرحله را برای تحلیل گفتمان انتقادی از هم تمیز می‌دهد:

* توصیف: مرحله‌ای است که با ویژگی‌های صوری متن ارتباط دارد.

* تفسیر: مرحله‌ای است که به ارتباط میان متن و تعامل می‌پردازد؛ اینکه متن را محصول فرایند تولید و منبع فرایند تفسیر بدانیم.

- 1 . interaction
- 2 . social context
- 3 . interpretation
- 4 . text analysis
- 5 . discourse analysis

* تبیین^۱: مرحله‌ای است که به بیان ارتباط میان تعامل و بافت اجتماعی می‌پردازد؛ اینکه چگونه فرایندهای تولید و تفسیر تحت تأثیر اجتماع قرار دارند.

در هر سه مرحله، با تحلیل سر و کار داریم؛ اما ماهیت آن در هر مرحله متفاوت است. تحلیل در مرحله اول به برجسبدهی ویژگی‌های صوری متن اکتفا می‌کند و متن را به مثابه یک شیء در نظر می‌گیرد. در مرحله دوم، تحلیل گفتمان، به تحلیل فرایندهای شناختی شرکت‌کنندگان^۲ و تعاملات میان آنها می‌پردازد. مرحله تبیین نیز ارتباط میان رویدادهای اجتماعی^۳ (تعاملات) با ساختارهای اجتماعی را بیان می‌کند که بر این رویدادها تأثیر می‌گذارند و نیز از آنها تأثیر می‌پذیرند.

۱.۱.۲. ایدئولوژی و قدرت

اولین هدف فرکلاف از مطالعه زبان انتقادی (رک به ۱.۲) ریشه در پیشینه علمی او در زبان‌شناسی و به‌ویژه جامعه‌شناسی زبان دارد. فرکلاف (۱۹۸۹) معتقد است در جامعه‌شناسی زبان که به بررسی زبان در بافت اجتماعی می‌پردازد، می‌توان در خصوص زبان و قدرت مطالبی را مطرح کرد؛ مثلاً در بحث مربوط به گویش‌های استاندارد و غیراستاندارد، اینکه کدام گویش از درجه اعتبار بیشتری برخوردار است به قدرت کاربران آنها بستگی دارد. پژوهش‌های دیگری نیز به بررسی راه‌های اعمال قدرت در مکالمات میان افراد می‌پردازد. تمامی این مطالعات به توصیف چگونگی توزیع قدرت براساس قراردادهای جامعه‌شناختی زبان می‌پردازند؛ ولی نمی‌توانند این قراردادها را تبیین کنند. اینکه روابط قدرت چگونه ایجاد می‌شود و نزاع بر سر قدرت چگونه شکل می‌گیرد در حیطه کار جامعه‌شناسی زبان نیست. فرکلاف در رویکرد خود بر آن است تا به تبیین قراردادهای موجود بپردازد؛ قراردادهایی که نتیجه روابط قدرت و نزاع بر سر آن هستند. او بر مفروضات عقل سلیمی^۴ تأکید دارد که به طور ضمنی پابند قراردادهایی هستند که براساس آنها مردم با یکدیگر تعامل زبانی دارند و عموماً از وجودشان آگاه نیستند. این مفروضات، همان ایدئولوژی است که رابطه نزدیکی نیز با قدرت دارد؛ زیرا این مفروضات ایدئولوژیکی در درون قراردادهای اجتماعی جای دارند و ماهیت خود قراردادها نیز بسته به روابط قدرتی است که دربردارنده این قراردادهاست.

ارتباط میان عقل سلیم و ایدئولوژی را آنتونی گرامشی^۵، مارکسیست ایتالیایی، کشف کرد. گرامشی (۱۹۷۱) به نقل از فرکلاف، همان (۸۴) ایدئولوژی را فلسفه‌ای ضمنی می‌داند که در فعالیت‌های کاربردی زندگی فردی و اجتماعی چون هنر و اقتصاد ساری و جاری است؛ در پس‌زمینه قرار دارد و بدیهی فرض می‌شود. چنین برداشتی از ایدئولوژی است که آن را به عقل سلیم مرتبط می‌سازد. در واقع گرامشی اصطلاح عقل سلیم را در همین خصوص به‌طور گسترده به کار برد. فرکلاف عقل سلیم را تا حد زیاد و نه به‌طور کامل، دارای ماهیت ایدئولوژیکی می‌داند و معتقد است که این عقل سلیم ایدئولوژیکی است که در خدمت بقای روابط نابرابر قدرت و توجیه‌کننده آن است.

1. explanation
2. participants
3. social events
4. common sense
5. Antonio Gramsci

ایدئولوژی پیوستگی نزدیکی با زبان دارد؛ زیرا استفاده از زبان، معمول‌ترین شکل رفتار اجتماعی است و همین جاست که روی مفروضات عقل سلیم تکیه می‌کنیم. اعمال قدرت در جوامع نوین، به‌طور روزافزونی از طریق ایدئولوژی و به‌ویژه از طریق کارکردهای ایدئولوژیک زبان صورت می‌گیرد (فرکلاف، همان: ۲). او در ادامه بر این نکته تأکید می‌کند که قدرت هم از طریق زورگویی به انحاء مختلف (مثل خشونت بدنی) و هم از طریق ایجاد رضایت^۱ یا حداقل تسلیم و رضایت با اکراه اعمال می‌شود و ایدئولوژی ابزار اولیه ایجاد رضایت است.

فرکلاف نگرش نسبتاً سنتی‌تر به قدرت را ترجیح می‌دهد و با مفهوم قدرت به تعبیر فوکو (۱۹۷۹) که رویکردی متفاوت با نگرش سنتی است، مخالف است. از دید فرکلاف (۱۹۹۵: ۱۷) فوکو قدرت را نیرویی فراگیر و روابط متقارنی می‌داند که همه سطوح اجتماع را در سیطره خود می‌گیرد و هم‌زمان هم بر فرماندار و هم بر فرمانبردار مسلط است؛ به اجتماع ساخت و نظم می‌بخشد و در اختیار هیچ طبقه اجتماعی، طیف یا گروه خاصی نیست؛ در حالی که روابط قدرت نزد فرکلاف، نامتقارن، نابرابر و سلطه‌آور است و به طبقه یا گروه خاصی تعلق دارد.

۳.۱.۲. طبیعی‌شدگی^۲ و خنثی‌شدگی^۳ در گفتمان

اگر گونه گفتمان طوری بر نهادی مسلط باشد که سایر گونه‌های مسلط کاملاً سرکوب شوند یا جزئی از آن گردند، این مسئله موجب نمی‌شود تا آن گونه گفتمان، استبدادی به نظر آید؛ بلکه باعث می‌شود طبیعی و مشروع دیده شود. فرکلاف همچون سایر تحلیلگران گفتمان انتقادی این پدیده را طبیعی‌شدگی می‌نامد. طبیعی‌شدگی با عقل سلیم ایدئولوژیکی رابطه دارد، بدین شکل که با طبیعی شدن گونه گفتمان، ایدئولوژی جای گرفته در آن، به عقل سلیم ایدئولوژیکی تبدیل می‌شود. در جریان فرایند طبیعی‌شدگی گونه گفتمان و ایجاد عقل سلیم، گونه گفتمان ظاهراً ویژگی ایدئولوژیکی خود را از دست می‌دهد و تمایل دارد به جای اینکه به عنوان گونه گفتمان گروهی خاص در درون یک نهاد تلقی شود، صرفاً به عنوان گونه گفتمان خود نهاد در نظر گرفته شود. از این‌رو در نزاع بر سر قدرت، به نظر می‌رسد که خنثی باشد و خنثی بودن نیز در حکم بیرون بودن از ایدئولوژی است (فرکلاف، ۱۹۸۹: ۹۱-۹۲ و فرکلاف، ۲۰۰۲: ۳۲۱-۳۲۹). این که گفتمان به ظاهر محتوای ایدئولوژیکی خود را از دست می‌دهد، به نحو تناقض‌آمیزی، تأثیر ایدئولوژیکی بنیادی از خود به جا می‌گذارد: "ایدئولوژی از طریق پنهان کردن ماهیتش و اظهار به وجود آنچه وجود ندارد، عمل می‌کند" (فرکلاف، ۱۹۸۹: ۹۲). حال تا زمانی که زبان‌شناسان بر جنبه‌های صوری زبان تأکید می‌ورزند، به حفظ این تأثیر ایدئولوژیکی کمک می‌کنند. بدین ترتیب فرایند طبیعی‌شدگی رخ می‌دهد و مردم به‌سختی می‌توانند این مسئله را درک کنند که رفتارهای معمول آنها تأثیرات ایدئولوژیکی بر جامعه خواهد گذاشت (فرکلاف، ۱۹۹۲: ۹۰).

1. consent
2. naturalization
3. neutralization

۲.۲. توون دایک: انگاره اجتماعی - شناختی^۱

ون د/یک از جمله افراد برجسته و از پیشگامان مطالعه و پژوهش در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی است و اکثر آثار انتقادی اش به بازتولید تعصبات قومی و نژادپرستی در گفتمان اختصاص داشته است. او در مطالعات اولیه خود به بررسی این مسئله می‌پردازد که سفیدپوستان هلندی و کالیفرنایی چگونه در مورد اقلیت‌های نژادی صحبت می‌کنند و این مکالمات روزمره چه نقشی در بازسازی ایدئولوژی و نگرش‌های قومی دارد. در واقع تحلیل موضوعاتی که مردم به طور روزمره پیرامون آن صحبت می‌کنند، بیان‌کننده چیزی است که در ذهن آنها وجود دارد و به اعتقاد ون د/یک، آن چیز، انگاره‌های ذهنی و شخصی افراد راجع به رویدادهای نژادی است. از نظر او راهکار کلی صحبت در مورد دیگران در بردارنده مثبت‌نمایی خود^۲ و منفی‌نمایی دیگران^۳ است (ر.ک ون دایک، ۱۹۸۴، ۱۹۸۷).

ون د/یک در انجام دادن تگفا، اصول و رهنمودهای عملی عرضه می‌کند و معتقد است روش اختصاصی و مکتب^۴ یا رویکرد^۵ خاصی ندارد. اصولاً او در توضیح چستی تگفا از متضاد آن استفاده می‌کند. از نظر او تگفا همانند روان‌شناسی گفتمان یا تحلیل مکالمات، زیرشاخه‌ای از تحلیل گفتمان به شمار نمی‌رود؛ به همین دلیل ون د/یک به محققان این حوزه پیشنهاد می‌کند به دلیل پیچیدگی رابطه میان گفتمان و اجتماع با تلفیق بهترین رویکردهای اقتباس شده از فرهنگ‌ها، کشورها و سایر رشته‌های علوم انسانی و زیرشاخه‌های آنها، به تگفا همچون حوزه‌ای چندرشته‌ای^۶ بنگرند. او براساس گرایش چندرشته‌ای خود، برای روشی که در تگفا به کار می‌گیرد، برچسب تحلیل گفتمان شناختی - اجتماعی را برمی‌گزیند و بر این نکته تأکید می‌کند که با وجود عدم علاقه به برچسب‌دهی (به علت تغییراتی که ممکن است در حوزه تحقیق صورت گیرد)، این برچسب نشان می‌دهد که تا چه اندازه از نظر او (و بر خلاف بسیاری از همکارانش در تگفا) مطالعه شناخت (و نه فقط شناخت اجتماع) در تگفا، ارتباط و تعامل حائز اهمیت است و البته این بدان معنی نیست که تگفا باید به تحلیل شناختی و اجتماعی گفتمان محدود شود؛ بلکه به دلیل مشکلات دنیای واقعی و پیچیدگی‌های آن و با توجه به نیازهای افراد، نیازمند رویکردی تاریخی، فرهنگی، اقتصادی - اجتماعی، فلسفی، منطقی یا عصب‌شناختی است (ون دایک، ۲۰۰۱: ۹۵-۹۷ و ون دایک، ۲۰۰۲: ۱۰۷).

۲.۲.۱. گفتمان، شناخت، جامعه

ون د/یک بر این باور است که بین ساختارهای گفتمان و ساختارهای اجتماعی رابطه مستقیمی وجود ندارد و آنها همیشه به واسطه شناخت فردی و اجتماعی به یکدیگر مرتبط می‌شوند و شناخت، حلقه گمشده بسیاری از مطالعات زبان‌شناسی انتقادی و تحلیل گفتمان انتقادی است. از این‌رو، او مثلث جامعه - شناخت - گفتمان

1. sociocognitive model
2. positive self-presentation
3. negative other-presentation
4. school
5. approach

7. multidisciplinary

۶. به تعبیر قدما تُعرَفُ الاشياء بأضدادها

را عرضه می‌کند. در عین حال که ون/دیک به شناخت اهمیت زیادی می‌دهد، معتقد است به دلیل اینکه اساساً ماهیت گفتمان کلامی است، تگفا نیازمند پایه‌ی صرفاً زبان‌شناختی نیز هست.

در مثلث ون/دیک گفتمان در مفهوم گسترده، به رویدادی ارتباطی اطلاق می‌شود که شامل تعاملات گفتاری، متن نوشتاری، حرکات دست و صورت، تصاویر و سایر دلالت‌های نشانه‌شناختی است. منظور از شناخت در اینجا هم شناخت فردی و هم اجتماعی، باورها و اهداف و ارزش‌یابی‌ها، احساسات و سایر ساختارهای ذهنی یا حافظه، بازنمایی‌ها یا فرایندهای مرتبط با گفتمان و تعامل است و بالاخره جامعه هم تعاملات رودررو و موقعیتی و ساختارهای خرد محلی را دربرمی‌گیرد و هم ساختارهای کلان سیاسی، اجتماعی، جهانی - که براساس گروه و روابط گروهی (چون سلطه و نابرابری) تعریف می‌شوند - جنبش‌ها، نهادها، سازمان‌ها، فرایندهای اجتماعی، نظام‌های سیاسی و ویژگی‌های انتزاعی‌تر جوامع و فرهنگ‌ها را. در تعریف بافت گفتمان، در این مثلث ابعاد اجتماعی و شناختی مورد نظر قرار می‌گیرد. در واقع بافت دو نوع است: بافت کلان و بافت خرد. بافت کلان، به ساختارهای تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی اشاره دارد که رویداد ارتباطی در آنها رخ می‌دهد و بافت خرد، ویژگی‌های موقعیت بلافصل و تعاملی را که رویداد ارتباطی در آن رخ می‌دهد، نشان می‌دهد.

ون/دیک بافت خرد را براساس مفهوم شناخت تعریف می‌کند و آن را صورتی از انگاره ذهنی یک موقعیت ارتباطی می‌داند؛ یعنی به عنوان یک انگاره بافت^۱ از آن نام می‌برد. انگاره‌های بافت، بازنمایی‌های ذهنی است که بسیاری از ویژگی‌های تولید و درک متن از جمله ژانر، انتخاب موضوع و پیوستگی از یک سو و کنش گفتار^۲، سبک و صنایع بدیعی را از سوی دیگر کنترل می‌کند. این انگاره‌ها در بخشی از حافظه طولانی‌مدت قرار دارند؛ حافظه‌ای که مردم دانش و نظر خود را درباره رویدادهایی که تجربه می‌کنند در آن ذخیره می‌نمایند. در واقع بین جامعه و گفتمان، رابطه مستقیم وجود ندارد و این انگاره‌های ذهنی هستند که تبیین می‌کنند چگونه گفتمان، ویژگی‌های شخصی و اجتماعی را در خود متجلی می‌سازد و چگونه در یک موقعیت اجتماعی یکسان، گفتمان متفاوت خواهد بود. به عبارت دیگر، بدون انگاره‌های ذهنی، نمی‌توان چگونگی تأثیرگذاری ساختارهای اجتماعی بر گفتمان و تأثیرپذیری آنها از گفتمان را توصیف و تبیین کرد.

این بدان علت است که انگاره‌های ذهنی علاوه بر بازنمایی باورهای فردی، بازنمایی‌های اجتماعی نظیر دانش، نگرش^۳ و ایدئولوژی را که به نوبه خود به ساختار گروه‌ها و سازمان‌ها مرتبط هستند، نیز ارائه می‌کنند. از این رو انگاره‌های ذهنی کاربران زبان حلقه واسطی است که به لحاظ نظری، ارتباط میان گروه‌های اجتماعی، بازنمایی‌های اجتماعی آنها انگاره‌های ذهنی اعضای این گروه‌ها و در نهایت گفتمان اعضای آنها را برقرار می‌سازد. (ون دایک، ۲۰۰۱: ۱۱۲-۱۱۳ و نیز ر.ک. ون دایک، ۲۰۰۲: ۱۱۲-۱۱۴)

۲.۲.۲. ایدئولوژی، قدرت، سلطه، هژمونی

اصطلاح ایدئولوژی^۴ را اولین بار دستوت دوتریسی^۵ و به معنی علم افکار یا مطالعه چگونگی صحبت کردن و فکر کردن به کار برد؛ اما از آن زمان به بعد، این مفهوم دچار تحولات مهمی شد و در علوم اجتماعی به‌ویژه

1. context model
2. speech act
3. attitude
4. propositions
5. Destutt de Tracy

در سنت مارکسیستی، معنای منفی پیدا کرد و به مثابه خودآگاه دروغین به کار رفت. همین کاربرد منفی ایدئولوژی، نوعی قطببندی میان ما و آنها ترسیم می‌کرد که بر مبنای آن، آنچه ما داریم دانش حقیقی و آنچه آنها دارند ایدئولوژی است.^۱ در واقع به باور ون د/یک (۲۰۰۲: ۱۱۳)، ایدئولوژی‌ها بازنمایی‌های افکار و باورهای اجتماعی بنیادین گروه‌های اجتماعی هستند. آنها جزء شالوده دانش و نگرش‌های گروه‌هایی چون سوسیالیست‌ها، نولیبرال‌ها، فمینیست‌ها و همچنین ضد فمینیست‌ها به‌شمار می‌آیند و احتمالاً ساختار طرح‌واره‌ای^۲ دارند که نشان‌دهنده تصویری کلی از گروه است و اهداف، فعالیت‌ها، هنجارها و منابع هر گروه و اصول بنیادینی که نگرش‌های مشترک هر گروه را سازماندهی می‌کنند، مشخص می‌کند. بر همین اساس، نوعی ایدئولوژی نژادپرستانه، نگرش‌هایی درباره مهاجرت، آموزش یا بازار کار را سازمان‌دهی می‌نماید. در واقع ون د/یک تعریفی بی‌طرفانه و خنثی از ایدئولوژی عرضه می‌کند که می‌تواند مثبت یا منفی باشد. ایدئولوژی در حالت منفی ساز و کار مشروعیت بخشی به سلطه محسوب می‌شود و در حالت مثبت برای مشروعیت بخشی به مقاومت در برابر سلطه و نابرابری‌های اجتماعی به کار می‌رود و ایدئولوژی‌های فمینیستی و ضدنژادپرستی از این جمله‌اند.

به باور ون د/یک (۲۰۰۲: ۱۰۹-۱۱۴) تگفای کارآمد باید درک درستی از ماهیت قدرت و سلطه اجتماعی داشته باشد. فقط در این صورت است که می‌توان تصویری در مورد چگونگی سهمیم بودن گفتمان در بازتولید قدرت و سلطه عرضه کرد. در تگفا به بیان ویژگی‌های روابط میان گروه‌های اجتماعی می‌پردازیم و در واقع با کنار گذاشتن قدرت‌های صرفاً فردی، بر قدرت اجتماعی تأکید می‌کنیم؛ مگر اینکه قدرت فردی که عضو یک گروه است، نماینده و متجلی‌کننده یک گروه اجتماعی باشد.

قدرت اجتماعی بر مبنای دسترسی انحصاری به منابع ارزشمند اجتماعی همچون ثروت، درآمد، مقام، موقعیت اجتماعی، عضویت گروهی، تحصیلات، یا دانش پایه‌ریزی می‌شود و سلطه اعمال قدرت اجتماعی توسط نخبگان، نهادها یا گروه‌هایی است که موجب نابرابری‌های سیاسی، فرهنگی، طبقاتی، نژادی، قومی و جنسی می‌شود (ون د/یک، ۲۰۰۱: ۱۰۹).

شایان ذکر است دسترسی ویژه به انواع ژانرها یا بافت‌های گفتمان و ارتباط نیز یکی از منابع مهم قدرت به شمار می‌آید که در قسمت مربوط به رابطه سلطه و گفتمان توضیح داده خواهد شد.

به عقیده ون د/یک قدرت، دربردارنده کنترل است؛ یعنی کنترل اعضای یک گروه روی اعضای دیگر گروه‌ها. چنین کنترلی می‌تواند در عمل و در شناخت اعمال شود؛ یعنی گروهی قدرتمند آزادی عمل دیگران را محدود کنند و همچنین اذهان آنها را تحت تأثیر قرار دهند. پس در کنار کنترل عملکرد افراد از طریق اعمال خشونت‌آمیز - که برای نمونه می‌توان در عملکرد پلیس در برابر تظاهرکنندگان یا مردان در برابر زنان مشاهده کرد - قدرت نوین و مؤثرتر، یعنی قدرت شناختی قرار دارد که با به‌کارگیری راهکارهای اقناع^۳،

۳. این مطلب از مقاله‌ای بی‌تاریخ با عنوان: Ideology and Discourse: A multidisciplinary Introduction از سایت <http://www.hum.uva.nl/teun> به نقل از سلطانی (۱۳۸۳: ۵۰) اقتباس شده است.

2. schematic
3. persuasion

کتمان^۱ یا اجماع^۲ در گفتمان، بر عقاید و افکار دیگران تأثیر می‌گذارد و سلطه در گفتمان بازتولید می‌شود. فرایند بازتولید که بسیار مورد توجه تگفا است، در دو مرحله صورت می‌گیرد: فرایند تولید گفتمان - که سلطه در زبان وارد می‌شود - بر ساختارهای زبانی تأثیر می‌گذارد و فرایند درک گفتمان - که سلطه، اذهان مخاطبان را تحت تأثیر قرار می‌دهد - بازتولید سلطه در گفتمان به طور روزمره و به صورت نامحسوس صورت می‌گیرد؛ به گونه‌ای که کاملاً طبیعی و پذیرفتنی به نظر می‌رسد. اگر اذهان افراد تحت سلطه به گونه‌ای تحت تأثیر قرار گیرد که سلطه را بپذیرند و در راستای منافع قدرتمندان و بدون توجه به آمال آزادی‌خواهانه خود گام بردارند، از اصطلاح هژمونی (گرامشی ۱۹۷۱، هال و دیگران ۱۹۷۷، به نقل از ون دایک، همان: ۱۱۰) استفاده می‌شود. نقش اساسی گفتمان مسلط، ایجاد اجماع بر سر سلطه، پذیرش و مشروعیت سلطه است (هرمن^۳ و چامسکی، ۱۹۸۸ به نقل از ون دایک (همان)).

مشروعیت‌بخشی و توجیه سلطه از راه‌های زیر صورت می‌گیرد:

۱- طبیعی جلوه دادن نابرابری‌ها: منطقی، ضروری یا طبیعی است که ما شانس دسترسی به منابع ارزشمند اجتماعی را داریم. ۲- انکار وجود سلطه در جامعه: تمامی افراد جامعه با هم برابرند و به‌طور یکسان به منابع اجتماعی دسترسی دارند. ۳- مثبت‌نمایی خود و منفی‌نمایی دیگران: تکیه بر ویژگی‌های مثبت خود از جمله تحمل، حس‌همدردی و همیاری و توجه به تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی مسئله‌ساز و منفی و ناهنجاری‌های دیگران. بدین ترتیب میان اقشار جامعه (سفید در برابر سیاه، مرد در برابر زن، غنی در برابر فقیر) قطب‌بندی ایجاد می‌شود و به تبع آن انگاره‌های ذهنی نیز قطب‌بندی می‌شود. به باور ون دایک یکی از راه‌کارهای تثبیت این انگاره‌ها در ذهن افراد، تأکید روی همیشگی بودن آنهاست؛ اینکه قطب‌بندی‌ها اتفاقی یا استثنایی نیست و اعمال منفی دیگران توجیه‌پذیر نمی‌باشد؛ آنها همیشه همین گونه‌اند که هستند و ما عادت نداریم اینگونه باشیم. (ون دایک، همان: ۱۱۹)

یکی از منابع اجتماعی که قدرت و سلطه بر مبنای آن بنیان نهاده می‌شوند، امتیاز دسترسی به گفتمان و ارتباط است. بین قدرت اجتماعی و دسترسی به گفتمان توازن برقرار است: هر چه گروه‌های اجتماعی، نهادها یا نخبگان قدرتمندتر باشند، بیشتر می‌توانند ژانرهای گفتمان، بافت‌ها، شرکت‌کنندگان، مخاطبان و ویژگی‌های متن را فعالانه کنترل کنند و تحت تأثیر قرار دهند. از نظر ون دایک گروه‌های قدرتمند در جامعه عبارتند از: رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، رهبران احزاب سیاسی، سردبیر روزنامه، مدیران شرکت‌های تجاری، قضات، اساتید، پزشکان و افسران پلیس. در مقابل، نبود قدرت از طریق عدم دسترسی فعال به گفتمان سنجیده می‌شود. اکثر مردم عادی فقط می‌توانند به مکالمات روزمره‌ای که با خانواده، دوستان یا همکاران خود دارند، دسترسی فعال داشته باشند. آنها کم و بیش و در مکان‌های عمومی به‌طور غیرفعال به کارمندان دولت، پزشکان، استادان و افسران پلیس دسترسی دارند و در دیگر موقعیت‌ها، شرکت‌کنندگانی کنترل‌شده محسوب می‌شوند: شاه‌دان عینی، مخاطبان رسانه‌های گروهی، مظنونان دادگاه‌ها و قربانیان جنایت یا بلایای طبیعی. این افراد در موارد زیر به‌صورت ضد قدرت جلوه می‌کنند: هنگام نوشتن نامه به سردبیر، دادن شعار یا حمل پلاکارد در تظاهرات، یا طرح سؤالهای انتقادی در کلاس درس.

1. dissimulation
2. consensus
3. Herman

۳.۲.۲. مفهوم انتقادی

علم انتقادی به جای تکیه محض بر مشکلات نظری یا دانشگاهی، از مشکلات اجتماعی فراگیر آغاز می‌کند و از این رهگذر، دیدگاه کسانی را برمی‌گزیند که بیشترین رنج را متحمل می‌شوند و به صورت انتقادی به تحلیل [زبان] کسانی می‌پردازد که صاحب قدرتند، کسانی که مسئولند و آنانی که ابزار و فرصت حل چنین مشکلاتی را دارند (ون دایک، ۱۹۸۶: ۴).

به باور ون دایک، برخلاف سایر تحلیلگران گفتمان، تحلیلگران گفتمان انتقادی باید موضع سیاسی - اجتماعی روشن و شفافی داشته باشند؛ آنها باید دیدگاه، اصول و اهداف خود را تشریح کنند. کار این تحلیلگران - البته در تمامی مراحل شکل‌گیری نظریه و تحلیل - نهایتاً سیاسی است و انتقاد آنها از گفتمان شامل انتقاد سیاسی از کسانی می‌شود که مسئول انحراف گفتمان در بازتولید سلطه و نابرابری اجتماعی هستند؛ نخبگانی که صاحبان قدرتند؛ نابرابری‌های اجتماعی و بی‌عدالتی را وضع می‌کنند و به آن تداوم و مشروعیت می‌بخشند؛ بنابراین برای مقابله با سوءاستفاده از قدرت، یکی از معیارهای فعالیت تحلیلگران انتقادی، همبستگی و اتفاق نظر با ستمدیدگان است و هدفشان بررسی مسائل جدی است که زندگی، سعادت و رفاه بسیاری را تهدید می‌کند؛ نه مسائل جزئی که به ساختارهای گفتمانی مرتبط است. انتقادهای تحلیلگران گفتمان نباید موقتی و شخصی باشد؛ به بیان دیگر تحلیل‌های انتقادی فراتر از مسائل آنی، جدی و ضروری روز و متمرکز بر مسائل همگانی است و تحلیلگران انتقادی پس از تحلیل‌های بلندمدت به ریشه‌یابی مسائل بنیادی جامعه می‌پردازند. معیارهای کفایت تگفا همان‌گونه که فرکلاف (۲۰۰۲) نیز معتقد است صرفاً مشاهده‌ای، توصیفی یا حتی تبیینی نیستند؛ بلکه موفقیت تگفا براساس کارآیی آن در اثربخشی روی ساختار کلان جامعه و سهمی که در ایجاد تغییر در این ساختار و رفع نابرابری‌های اجتماعی ایفا می‌کند، سنجیده می‌شود. از نظر ون دایک تگفا منکر سوگیری نمی‌شود و بسیار آشکار موضع سیاسی و اجتماعی خود را مشخص می‌سازد و از آن دفاع می‌کند، "یعنی تگفا سوگیری دارد و به خاطر آن به خود می‌بالد" (همان: ۹۶).

۳.۲.۲. روٹ وداک: رویکرد جامعه‌شناختی و تاریخی به گفتمان

روٹ وداک و همکارانش در دانشگاه وین انگاره جامعه‌شناسی گفتمانی را برای تحقیقات خود در حوزه تگفا برگزیده‌اند. این انگاره مبتنی بر سنت برنشتاین^۱ در جامعه‌شناسی زبان و بر دیدگاه‌های مکتب فرانکفورت^۲، به ویژه یورگن هابرماس^۳ است. وداک براساس انگاره مذکور، تاکنون درباره ارتباط نهادی و موانع گفتار در دادگاه، مدارس و بیمارستان‌ها مطالعاتی داشته و اخیراً به بررسی جنسیت‌گرایی^۴ و ضدسامی‌گرایی^۵ و نژادپرستی پرداخته است. در واقع اصلی‌ترین هدف او و همکارانش به‌کارگیری عملی تحقیق انتقادی است؛ از جمله عرضه کردن رهنمودهایی برای استفاده از زبان غیرتبعیض‌آمیز در برخورد با زنان و رهنمودهایی درباره چگونگی برقراری ارتباط مناسب پزشک با بیمار (وداک، ۱۹۹۵: ۲۰۹).

1. Bernstein
2. Frankfurt
3. Jürgen Habermas
4. sexism
5. anti-Semitism

بررسی ضدسامی‌گرایی پس از جنگ جهانی دوم در اتریش، وداک و همکارانش را بر آن داشت تا عنوان "رویکرد تاریخی به گفتمان" را برای خود انتخاب کنند. "مشخصه تمایزدهنده این رویکرد، کوششی است که در جهت تلفیق نظام‌مند همه اطلاعات پس‌زمینه‌ای موجود برای تحلیل و تفسیر لایه‌های گوناگون یک متن نوشتاری یا گفتاری صورت می‌دهد" (همان و وداک، ۲۰۰۱: ۶۶). وداک و همکارانش در این تحقیق به بررسی مسئله رفتار زبانی ضدسامی و تجلی زبانی تعصب علیه یهودیان در اتریش، در عصر حاضر می‌پردازند و تأثیر بافت گفتمان را روی ساختار، نقش و محتوای گفتارهای ضدسامی تصویر می‌کنند.

وداک (۲۰۰۱: ۶۹-۷۰) یازده ویژگی را برای رویکرد تاریخی به گفتمان برمی‌شمارد که از آن میان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- این رویکرد، بین رشته‌ای است. وداک نیز همچون سایر زبان‌شناسان انتقادی، پیچیدگی رابطه میان زبان و جامعه را می‌پذیرد و به همین دلیل نیز معتقد به تحقیق بین رشته‌ای در حوزه تکفاست (ر.ک وداک، ۲۰۰۱: الف: ۷ و وداک، ۲۰۰۱: ۶۴).

۲- بین رشته‌ای بودن در چندین سطح مشاهده می‌شود: در نظریه، در گروه‌هایی که با یکدیگر همکاری دارند و در عمل برای نمونه در سطح نظریه، او نظریه استدلال^۱ و فن بلاغت^۲ (ریطوریکا) را با زبان‌شناسی نظام‌مند هلییدی ترکیب می‌کند (ر.ک رسیگل و وداک ۲۰۰۱ و ون لیوون و وداک ۱۹۹۹).

۳- این رویکرد به جای تکیه بر مسائل زبانی خاص، مسئله‌بنیاد است.

۴- در انتخاب نظریه و روش‌شناسی بر اساس شیوه به‌گزینی^۳ عمل می‌شود.

۵- تلفیق کار میدانی با قوم‌نگاری^۴ که پیش‌شرط هر گونه تحلیل و نظریه‌پردازی است.

۶- روش کار در این رویکرد به گونه‌ای است که تحلیلگر دائماً میان نظریه و داده‌های تجربی در حرکت است.

۷- بافت تاریخی مورد تحلیل قرار می‌گیرد و با تفسیر گفتمان‌ها و متون تلفیق می‌شود (ر.ک وداک، ۲۰۰۱: الف: ۲ و آقاگل‌زاده، ۱۳۸۳).

۲.۳.۱. گفتمان، متن

وداک معتقد است رویکرد تاریخی به گفتمان، زبان نوشتاری و گفتاری را صورتی از کردار اجتماعی در نظر می‌گیرد (فرکلاف و وداک ۱۹۹۷ به نقل از وداک، ۲۰۰۱: ۶۵-۶۶). او نیز همچون فرکلاف قائل به وجود رابطه‌ای دیالکتیک میان کردارهای گفتمانی ویژه و حوزه‌های خاص عمل از جمله موقعیت‌ها، چارچوب‌های نهادی و ساختارهای اجتماعی است که این کردارها در درونشان قرار گرفته‌اند. به بیان دیگر، گفتمان همچون کرداری اجتماعی - زبان‌شناختی هم‌سازنده کردارهای اجتماعی گفتمانی و غیرگفتمانی و هم ساخته شده توسط آنهاست. وداک میان گفتمان و متن تمایز قائل می‌شود. او گفتمان را مجموعه پیچیده‌ای از اعمال زبان‌شناختی هم‌زمان و به هم پیوسته‌ای می‌داند که در ژانر و متن تجلی می‌یابد و متن را محصول این اعمال زبان‌شناختی می‌داند.

1. argumentation theory
2. rhetoric
3. eclectic
4. ethnography

۲.۳.۲. مفاهیم انتقادی، ایدئولوژی، قدرت

وداک به برداشت‌های متفاوتی که در تکفا نسبت به مفهوم انتقادی وجود دارد اشاره می‌کند: عده‌ای به مکتب فرانکفورت، برخی به نقد ادبی و عده‌ای دیگر به مارکس روی می‌آوردند. با این حال به نظر وداک 'انتقادی' را باید به منزله فاصله گرفتن از داده‌ها، قرار دادن داده‌ها در بافت اجتماعی، اتخاذ موضع شفاف سیاسی و تمرکز بر خوداندیشی دانست" (وداک، ۲۰۰۱ الف: ۹).

منظور وداک از مفهوم انتقادی مبتنی بر آرای مکتب فرانکفورت است؛ ماکس هورکهایمر^۱ رئیس بنیاد تحقیقات اجتماعی فرانکفورت در ۱۹۳۰، بر این باور بود که وظیفه نظریه انتقادی، کمک در به خاطر آوردن گذشته‌ای است که در معرض فراموشی قرار دارد؛ نزاع برای رهایی^۲، مشخص کردن دلایل این نزاع و تعریف ماهیت تفکر انتقادی. او معتقد بود هیچ رویکرد و شیوه واحدی در تحقیق، ما را به نتایج قابل اعتماد رهنمون نمی‌کند؛ بنابراین استفاده از چندین شیوه را به صورت مکمل یگدیگر پیشنهاد می‌کند. پس در درک تکفا، سهم نظریه‌های انتقادی بسیار مهم است. نظریه‌های انتقادی، از جمله زبان‌شناسی انتقادی و تکفا، راهنمای عملکرد بشر تلقی می‌شوند و هدف آنها ایجاد روشنگری و رهایی است (همان).

به باور وداک رویکرد تاریخی به گفتمان، طرفدار نظریه انتقادی با گرایش اجتماعی - فلسفی است. در این رویکرد، مفهوم پیچیده انتقاد اجتماعی مشتمل بر سه جنبه مرتبط است که دو مورد از آنها اساساً به بُعد شناخت و آن دیگری به بُعد کنش ارتباط دارد:

۱- انتقاد درونی گفتمان یا متن که هدفش کشف ناهماهنگی‌ها، تناقض‌ها و تعارضات و تعلیق‌ها در ساختارهای درون متن یا گفتمان است.

۲- در تقابل با شماره ۱، انتقاد اجتماعی - تشخیصی^۳ قرار دارد و در آن تحلیلگر از فضای درون متنی یا گفتمان فراتر می‌رود. او با استفاده از دانش موقعیتی یا پس‌زمینه‌ای خود، ساختارهای ارتباطی و تعاملی رویداد گفتمانی را در فضای گسترده‌تری از روابط اجتماعی و سیاسی قرار می‌دهد. در این موقع، لازم است نظریه‌های اجتماعی به منظور تفسیر رویدادهای گفتمانی به کار گرفته شود.

۳- انتقاد پیش‌آگاهانه^۴ که در آن تغییر شکل و بهبود ارتباط موردنظر است؛ مثلاً درون نهادهای اجتماعی عرضه کردن پیشنهادهای رهنمودهایی برای کاهش موانع زبانی در بیمارستان‌ها، مدارس، دادگاه‌ها، دفاتر دولتی و نهادهای رسانه‌ای و همچنین رهنمودهایی برای جلوگیری از کاربرد زبان جنس‌گرا (وداک، ۲۰۰۱ ب: ۶۵).

با وجود مفاهیم متفاوتی از ایدئولوژی، نظریه انتقادی تمایل به آگاهی‌بخشی به افرادی دارد که در خصوص منافع و نیازهای خود فریب خورده‌اند. یکی از اهداف تکفا رازگشایی^۵ از گفتمان‌ها از طریق رمزگشایی ایدئولوژی است. در تکفا، ایدئولوژی مهمترین جنبه در ایجاد، حفظ و تثبیت روابط قدرت نابرابر است.

1. Max Horkheimer
2. emancipha-
3. sociodiagnostic
4. prognostic
5. demystify

زبان‌شناسی انتقادی تمایل زیادی به بررسی راه‌هایی دارد که از آن طریق و در نهادهای اجتماعی گوناگون، ایدئولوژی در زبان انعکاس می‌یابد (وداک، ۲۰۰۱ الف: ۱۰).

مطالعه ایدئولوژی از دید تامسون^۱ (۱۹۹۰ به نقل از وداک: همان) مطالعه شیوه‌هایی است که از آن طریق معنی به وسیله صورت‌های نمادین ساخته و القا می‌شود. این نوع مطالعه همچنین به بررسی بافت‌های اجتماعی می‌پردازد که در آنها این صورت‌های نمادین به کار گرفته می‌شوند و وظیفه اصلی تحلیلگر این است که مشخص کند صورت‌های زبانی چه تأثیری در ایجاد و تثبیت روابط سلطه می‌گذارند. از نظر/یگلتن^۲ (۱۹۹۴ به نقل از وداک: ۲۰۰۱ ب) در مطالعه ایدئولوژی، باید گوناگونی نظریه‌ها و نظریه‌پردازانی که به بررسی ارتباط اندیشه و واقعیت اجتماعی می‌پردازند، در نظر گرفته شود. تمام نظریه‌ها فرض را بر این می‌گذارند که دلایل تاریخی خاصی برای اینکه چرا مردم این‌گونه هستند که هستند، وجود دارد.

۴.۲. گانتر کرس و ون لیوون: نشانه‌شناسی اجتماعی

م.ای. کی. هلیدی^۳ در دهه ۱۹۷۰ به بررسی ارتباط نظام دستوری و احتیاجات فردی و اجتماعی که زبان برای عملکرد خود بدان نیازمند است، پرداخت. او برای زبان سه فرانش^۴ مرتبط با هم در نظر گرفت: ۱- فرانش اندیشگانی که از آن طریق تجارب ما از جهان درون یا بیرون در ساخت زبان متجلی می‌شود. ۲- فرانش بینافردی^۵ که به ارتباط میان شرکت‌کنندگان^۶ می‌پردازد و ۳- فرانش متنی که در آن انسجام^۷ و پیوستگی^۸ مورد توجه قرار می‌گیرد. گانتر کرس^۹ یکی از افرادی است که در سال ۱۹۷۹ پایه‌گذار زبان‌شناسی انتقادی شدند. او که بسیار تحت تأثیر مکتب فکری هلیدی قرار گرفته بود، انگاره و روش‌شناسی خود را گسترش داد و به کار در حوزه نشانه‌شناسی اجتماعی روی آورد. او "بین ویژگی‌های صورت‌های نشانه‌شناختی و سازماندهی‌های اجتماعی و تاریخ‌های اجتماعی ارتباط برقرار کرد" (کرس، ۲۰۰۲: ۱۵۰). این نظریه تأثیر بسزایی بر این مسئله داشت که زبان به جای اینکه نظامی زبان‌شناختی فرض شود که در آن معنی به صورت غیرمستقیم با صورت زبان‌شناختی همراه شود، نظامی نشانه‌شناختی در نظر گرفته می‌شود که در آن معنی به صورت مستقیم بیان می‌گردد. کرس در ادامه کار نشانه‌شناسی، به توصیف، تحلیل و نظریه‌پردازی نشانه‌های دیداری در رسانه‌های گروهی پرداخت (کرس و ون لیوون، ۲۰۰۶) و هم‌اکنون به بررسی محتوای برنامه‌های درسی و آموزشی و تأثیر سیاست‌های فرهنگی بر این برنامه‌ها می‌پردازد.

ون لیوون نیز یکی دیگر از افراد مشهوری است که تحت تأثیر مکتب نشانه‌شناسی اجتماعی هلیدی، به فعالیت در نشانه‌شناسی (فیلم، کاریکاتور و تصویر) پرداخته و همچنین درباره این موضوعات فعالیت کرده

1. Thompson
2. Eagleton
3. M.A.K. Halliday
4. metafunction
5. interpersonal
6. participants
7. cohesion
8. coherence
9. Gunter Kress

است: بررسی آهنگ کلام مجریان و گویندگان خبر، بررسی زبان مصاحبه‌های تلویزیونی و گزارش‌های خبری و اخیراً نشانه‌شناسی ارتباطات دیداری و موسیقی.

ون لیوون بین دو نوع ارتباطی که میان گفتمان و کردار اجتماعی وجود دارد تمایز قائل می‌شود:

- ۱- گفتمان به خودی خود [به عنوان] کردار اجتماعی و به عنوان شکلی از عمل^۱، به عنوان آنچه مردم برای یکدیگر یا با یکدیگر انجام می‌دهند. ۲- صورتی از گفتمان به معنای فوکویی آن، گفتمان به عنوان شیوه‌ای در بازنمایی کردارهای اجتماعی، به عنوان صورتی از دانش، به عنوان آنچه مردم راجع به کردارهای اجتماعی می‌گویند. تکفا مرتبط با هر دو جنبه است یا باید باشد، با گفتمان به عنوان ابزار قدرت و کنترل و همچنین با گفتمان به عنوان ابزار ساخت اجتماعی واقعیت (۲۰۰۲: ۱۶۶).

۳. نتیجه‌گیری

در پایان سخن باید گفت با وجود تفاوت‌هایی که در رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی به چشم می‌خورد، همه هدف واحدی را دنبال می‌کنند و آن نشان دادن رابطه دیالکتیک میان زبان، قدرت و ایدئولوژی و نقش مؤثر زبان در تجلی قدرت و مشروعیت‌بخشی به روابط نابرابر اجتماعی؛ است زیرا همان‌گونه که پیشتر نیز بیان شد، ایدئولوژی حاکم بر اثر کاربرد مستمر در زبان، بدهی فرض می‌شود و طبیعی و پذیرفتنی به نظر می‌آید؛ بر همین اساس تحلیلگران گفتمان انتقادی برآنند تا با آشکار کردن روابط قدرت پنهان و فرایندهای ایدئولوژی موجود در متون زبانی، طبیعی‌زدایی کنند و با این کار ناخودآگاه افرادی را بیدار سازند که ناآگاهانه موجب تثبیت و مشروعیت ایدئولوژی می‌شوند.

از دید تکفا، زبان به خودی خود قدرتی ندارد و قدرت خود را از افراد قدرتمندی به دست می‌آورد که آن را به کار می‌گیرند. این همان توجیهی است که چرا زبان‌شناسی انتقادی اغلب دیدگاه کسانی را برمی‌گزیند که در رنج هستند و به صورت انتقادی، به تحلیل زبان مورد استفاده صاحبان قدرت، آنان که به نوعی مسئول وجود نابرابری هستند و کسانی که وسیله و فرصت بهبود شرایط را دارند، می‌پردازد. قدرت از زبان مشتق نمی‌شود؛ بلکه زبان برای مبارزه با قدرت، برای فروپاشی آن و ایجاد تغییر در توزیع آن به کار گرفته می‌شود.

منابع:

- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۳)، "روش‌شناسی تحقیق در تحلیل گفتمان انتقادی" مجموعه مقالات ششمین کنفرانس زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی.
- سلطانی، سیدعلی‌اصغر (۱۳۸۳)، قدرت، گفتمان و زبان: ساز و کارهای جریان قدرت در مطبوعات. رسالهٔ دکتری، دانشگاه علامهٔ طباطبائی.
- Fairclough, N (1989), *Language and Power*, London: Longman.
- _____ (1992)a, "Critical Linguistics", in *International Encyclopedia of Linguistics*, (ed.) by William Bright, Oxford: Oxford University Press, 314-315.
- _____ (1992)b, *Discourse and Social Change*, London: Polity Press.
- _____ (1995), *Critical Discourse Analysis*. London: Longman.
- _____ (2002)a, "Critical Discourse Analysis and the Marketization of Public Discourse", in Toolan, M(ed.) *Critical Discourse Analysis*, vol.2, London: Routledge, 69-103.
- _____ (2002)b, "Critical and Descriptive Goals in Discourse Analysis", in *Critical Discourse Analysis*, (ed.) By Michael Toolan, Vol. 1. 321-345, London and New York: Routledge, 321-345.
- Fowler, R. et al (1979) *Language and Control*. Routledge and Kegan Paul.
- _____ (2002). "On Critical Linguistics", in *Critical Discourse Analysis*, (ed.) By Michael Toolan Vol. 1, London and New York: Rutledge, 346-374.
- Kress, G (2002), "Against Arbitrariness", in *Critical Discourse Analysis*, (ed.) By Michael Toolan, vol.2, London: Routledge, 142-165.
- _____ and T. Van Leeuwen (2006), *Reading Images*. 2nd edition. Routledge. - Resigel, M. and R. Wodak (2001), *Discourse and Discrimination*. London & New York: Routledge.
- Van Dijk, T (1984), *Prejudice in Discourse*. Benjamins.
- _____ (1986), *Racism in the Press*. London: Arnold.
- _____ (1987), *Communicating Racism: Ethnic Prejudice in Thought and Talk*. Newbury Park, CA: Sage.
- _____ (1998), "Opinions and Ideologies in the Press", in *Approaches to Media Discourse*, (ed.) by Bell, A. and Peter Garrett, Oxford: Blackwell, 21-63.
- _____ (2001), "Multidisciplinary CDA: A plea for diversity", in *Methods of CDA*. (ed.) by R. Wodak and M. Meyer, London: Sage, 95-120.
- _____ (2002), "Principles of Critical Discourse Analysis", in *Critical Discourse Analysis*. (ed.) by Michael Toolan, Vol. 2, Routledge, 104-141.
- Van Leeuwen, T (2002), "Genre and field in Critical Discourse Analysis", in *Critical Discourse Analysis*, (ed.) By Michael Toolan, vol.2. London: Routledge, 166-199.
- _____ and R. Wodak, (1999), "Legitimizing Immigration Control: A discourse-historical approach" in *Discourse studies*. Vol. 1(1), London: Sage, 83-118.
- Wodak, R (1995), "Critical Linguistics and Critical Discourse Analysis", in *Handbook of Pragmatics-Manual*, (ed.) by Verschuren, J. and et al. 204-210, Amsterdam: Jhon Benjamins.
- _____ (2001)a, "what CDA is about – a Summary of its history, important concepts and its developments", in *Methods of CDA*. (ed.) by R. Wodak and M. Meyer, London: Sage publications, 1-13.
- _____ (2001) b, "The discourse historical approach", in *Methods of CDA*. (ed.) by R. Wodak and M. Mayer, London: Sage, 63-94.